

«قصه کربلا» به چاپ هفتم رسید

کتاب «قصه کربلا» نوشته مهدی قزلی شامل برش هایی از زندگانی امام حسین (ع) از آغاز تا پرواز توسط انتشارات شهید کاظمی به چاپ هفتم رسید.



کتاب «قصه کربلا» نوشته مهدی قزلی شامل برش هایی از زندگانی امام حسین (ع) از آغاز تا پرواز توسط انتشارات شهید کاظمی به چاپ هفتم رسید.

به گزارش خبرگزاری مهر، کتاب «قصه کربلا» نوشته مهدی قزلی شامل برش هایی از زندگانی امام حسین (ع) از آغاز تا پرواز به تازگی توسط انتشارات شهید کاظمی به چاپ هفتم رسیده است.

این کتاب درباره واقعه عاشورا است که با گزینش وقایع تأثیرگذار از رویداد بزرگ تاریخ شیعه به روایت گوشه هایی از آن واقعه پرداخته است؛ اصولاً حادثه کربلا یکی از وقایع فراموش نشدنی تاریخ شیعه است که با گذشت قرن های متمادی هنوز هم تازگی دارد و هر شنونده ای را در هر گوشه ای از کره خاکی که باشد تحت تأثیر قرار می دهد. در حادثه کربلا اتفاقات ناگواری به وقوع پیوست که هنوز هم بسیاری از مفسران تاریخی از تحلیل جامع آن عاجزند و هر بار فقط گوشه هایی از آن واقعه بزرگ بررسی و تجزیه و تحلیل می شود.

در مقدمه این کتاب از زبان نویسنده می خوانیم:

«گاهی می شود اتفاقی آرام آرام در زندگی آدمی رخ می دهد. اتفاقی که اگر آرام آرام رخ نمی داد، هیچ کس باورش نمی کرد. اتفاقی که همه نگاهش می کنند، دوست ندارند واقعیت داشته باشد ولی دارد. چه بسا خود آدم هم دستی در آن داشته باشد. آن چه در عاشورای سال شصت و یک در کربلا اتفاق افتاد هم از این دست است ماجرای که ریشه اش در جاهلیت اعراب حجاز بود و بعثت پیامبر آخرین از بین آن ها و عدم توان مردم در انکار پیامبر و سالام و خلافت و کشورگشایی ها و اخلاص علی و شجاعت علی و عدل علی و خلافت علی و نامردمی نامردان و مردی مردان و خواست خدا و تمکین حسین ولی خدا.

این اتفاق باعث شد آخرین پسر دختر یک پیامبر از شرق تا غرب عالم جسمش بر پهنه خاک بیفتد و بشود آنچه نباید.

انگار همه دنیا خواب نما شده بودند. خون نواده رسول خدا که زمین ریخت کم کم خواب از سر آدم و عالم پرید. هرکه از خواب بیدار می شد یا دیوانه می شد یا فدایی یا فراری. ماجرای کربلا بیشتر به یک قصه شبیه است. قصه ای که واقعی ست اما باور کردنی نیست و ای کاش این فقط این یک قصه بود.»

همچنین در بخشی از این کتاب می خوانیم:

«حسین همیشه پیش روی بقیه بود نه پشت سرشان، همیشه پناهگاه دیگران بود نه درپنا هشان؛ همانطور که شایسته امام است. در کربلا هر کدام از یارانش که می افتادند و هنوز صدایشان درمی آمد، حسین را صدا می زدند و دوست داشتند سرشان را بگذارند روی پای کسی که همیشه در همه چیز ازشان جلو بوده. خودش اما چه کسی را باید صدا می زد وقتی روی زمین افتاده بود؛ خدایا راضی ام به رضایت و تسلیمم به قضایت، معبودی جز تو نیست؛ و شاید حضرت حق در جواب زمزمه های حسین جواب می داده: ((وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي)) یا می گفته بیا؛ ((ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً))»